



Comparative Commentary researches

Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5

(pp. 87-105)

DOI: 10.22091/ptt.2017.2157.1179

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۸۷-۱۰۵)

۴

The Seven Heavens of the Holy Quran in Mulla Sadra and Fakhr Razi's View

Zohreh Borqhe'i¹

Seyyedeh Fatimah Yazdanpanah²

(Received: 7/5/2017; Accepted: 19/7/2017)

Abstract

Several Quranic verses have mentioned the concept of the "Seven Heavens". There is no unanimity among the scholars about its interpretation and meaning. Mulla Sadra believes that it is impossible to understand the seven heavens through sensory and material tools, and that the only way to understand its truth and essence is to appeal to the holy Quran and Hadith. He considers the seven heavens as the world of imagination. On the other hand, Fakhr Razi appeals to Ptolemaic system of astrology to interpret the seven heavens and provides a definition based on astrologers' view. He believes that the seven heavens are seven material spheres which go around the Earth. Elaborating on Mulla Sadra and Fakhr Razi's view on the issue, the present paper criticizes the latter's view, and approves and emphasizes on the former's view which is based on Quranic verses and hadiths.

Key words: *the seven heavens of the holy Quran, the world of imagination, the seven spheres, Mulla Sadra, Fakhr Razi, Ptolemaic system of astrology.*

¹ Corresponding author, Assistant professor of department of philosophy and theology, University of Qom, z.borghai@yahoo.com

² MA of philosophy and theology, University of Qom, nearyas1@gmail.com



Comparative Commentary researches

Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5
(pp. 89-105)

DOI: 10.22091/ptt.2017.2157.1179

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶،

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۸۹-۱۰۵)

۴

هفت آسمان قرآن از منظر صدرالمتألهین و فخر رازی

زهرة برقی^۱

سیده فاطمه یزدان پناه^۲

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۸)

چکیده

آسمان‌های هفت گانه از جمله مفاهیمی است که در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است. اندیشمندان در تفسیر هفت آسمان و تبیین مفهوم آن بر دیدگاه واحدی اتفاق نظر ندارند. صدرالمتألهین بر این باور است که شناخت هفت آسمان از طریق ابزارهای حسی و مادی امکان پذیر نیست و تنها با تمسک به قرآن و حدیث می‌توان به حقیقت آن دست یافت. وی هفت آسمان را منطبق بر عالم مثال می‌داند. از سوی دیگر فخر رازی در تفسیر هفت آسمان به هیئت بطلمیوسی متمسک شده و تعریفی بر اساس نظر منجمین ارائه داده است. بر اساس دیدگاه وی هفت آسمان، هفت فلک مادی اند که به گرد سیاره زمین می‌گردند. در این مقاله پس از تبیین دیدگاه ملاصدرا و فخر رازی در باب هفت آسمان، دیدگاه فخر مورد نقد قرار گرفته و نظریه ملاصدرا که مبتنی بر آیات و روایات است، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

کلیدواژگان: هفت آسمان قرآن، عالم مثال، افلاک هفتگانه، ملاصدرا، فخر رازی، هیئت بطلمیوسی.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم (نویسنده مسئول) - z.borghei@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام دانشگاه قم - nearyas1@gmail.com

۱. مقدمه

در طول تاریخ، تلاش‌های فکری بسیاری از سوی اهل هیئت و دانشمندان برای کشف حقیقت هفت آسمان انجام گرفته است. مفسران و اندیشمندان اسلامی دربارهٔ مراد از آسمان‌های هفت گانه که در قرآن کریم در آیات مختلفی بدان اشاره شده، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. گروهی از اندیشمندان منظور از آسمان‌های هفت گانه را هفت سیارهٔ منظومهٔ شمسی می‌دانند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۸۱؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱، ص ۳۷۹) برخی همچون طنطاوی مقصود از هفت را عدد واقعی ندانسته‌اند و آن را فقط نشان‌گر کثرت می‌دانند. (طنطاوی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۴۶) گروهی از اهل هیئت و دانشمندان نیز به هفت گانه بودن آسمان‌ها اعتقاد ندارند؛ بلکه به افلاک نه گانه باور دارند. از جمله آنها علامه مجلسی است که معتقد است، هفت آسمان قرآن وجود دارد و آسمان هشتم عرش و آسمان نهم کرسی است (مجلسی، ج ۵۵، ص ۷۶)؛ اما خواجه طوسی از جمله متکلمان و منجمانی است که عدد نه را نپذیرفته و به همان عدد هفت قایل است.

از دیرباز هفت آسمان یکی از موضوعات چالشی بین کیهان‌شناسی و کتب آسمانی بوده و تطبیق آن بر نظام بطلمیوسی منشأ شبهاتی دربارهٔ قرآن شده است. به این مضمون که قرآن مطابق علوم زمان خویش سخن گفته است؛ از این رو، مطالب علمی آن ممکن است، مطابق واقع نباشد و به مرور زمان با پیشرفت علوم بطلان آنها اثبات گردد. مهم‌ترین استناد ایشان، هفت آسمان در نظام بطلمیوسی است که امروزه در بطلان آن تردیدی نیست. برخی معاصران به صراحت هفت آسمان قرآن را مخالف علم و موافق هیئت بطلمیوسی دانسته‌اند. (سروش، بشر و بشیر، روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۶/۱۲/۲۰).

یک جستجوی ساده در سایت‌های مراکز پاسخگویی و مشاوره، گویای آن است که این شبهه ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده است. گاهی حتی آن را با این گفتهٔ قرآن منافی دانسته‌اند که قرآن می‌فرماید، هیچ باطلی در قرآن راه ندارد.

فخر رازی، در تفسیر آیاتی که در آنها از هفت آسمان نام برده شده، به دیدگاه رایج منجمین در زمان خود اشاره دارد و هفت آسمان را همان افلاک سبعة هیئت بطلمیوسی می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ه ق، ج ۲، ص ۳۸۱)

در مقابل، ملاصدرا بر این باور است که ادراک امور سماوی تنها از طریق آیات و روایات ممکن است. وی با بهره‌گیری از مضامین دینی، جایگاه هفت آسمان قرآن را در مراتب هستی، مطابق با عالم مثال می‌داند. وی معتقد است، پس از عالم عقل، عالم مثال یا همان هفت آسمان قرآن تحقق دارد که موطن ملائکه است که تدبیر امور عالم ماده را بر عهده دارند.

۲. هفت آسمان در قرآن

هفت آسمان از مفاهیمی است که در آیات متعدد قرآن کریم به آن تصریح یا اشاره شده است. واژه «سما» به صورت مفرد (السما/سما) ۱۲۰ مرتبه و به صورت جمع (سموات/السموات) ۱۹۰ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است؛ اما آن چه در این مقاله مورد بحث است، آیاتی است که به نحوی به هفت آسمان اشاره دارد که عبارت اند از:

۱ - «فَقَضِيَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا» (فصلت، ۱۲)

این آیه به این نکته اشاره دارد که خداوند پس از آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه، امر خویش را در هر آسمان جاری ساخت.

۲ - «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (الطلاق، ۱۲)

در این کریمه نیز بحث خلق و امر به شکل دیگری تکرار شده است.

۳ - «وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا». (النبا، ۱۲)

این آیات قرآن کریم تصریح دارد که خداوند پس از آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه، امر خویش را در موطن هفت آسمان - یکی پس از دیگری - جاری می‌سازد و توسط این عوالم امری، اراده خویش را محقق می‌سازد.

۳. مراتب هستی از دیدگاه ملاصدرا

برای آشنایی و درک صحیح از دیدگاه ملاصدرا در باب هفت آسمان قرآن، ضرورت دارد، نخست مراتب هستی بر اساس اندیشه وی تبیین شود و سپس بر اساس دستگاه هستی‌شناسانه او به بررسی دیدگاهش درباره هفت آسمان قرآن و جایگاه آن در مراتب هستی پرداخت.

در دیدگاه ملاصدرا، هستی پس از مقام ذات واجب تعالی دارای سه مرتبه عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده است که اینک توضیح داده می‌شود:

۳.۱. عالم عقل

عالم عقل، نخستین مرتبه‌ای است که بدون فاصله پس از ذات واجب تعالی قرار می‌گیرد. عالم عقل در اصطلاح فیلسوفان، به نام عالم عقول و مفارقات نیز شناخته می‌شود. ملاصدرا بر این باور است که عالم عقل واحد و یک پارچه است؛ به همین جهت تعبیرهایی مانند عقل اول، عقل کل و عالم عقل همه به یک معنی و حقیقت‌اند. البته این بدین معنی نیست که عقول موجود در عالم عقل هیچ گونه غیریتی با یکدیگر ندارند؛ بلکه عالم عقل در عین وحدت و یک پارچگی دارای کثرت است. (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۳)

در اندیشه ملاصدرا عالم عقل از دو مرتبه تشکیل شده است: نخست عقل کل، سپس نفس کل. اولین حقیقتی که علم عنائی باری تعالی اقتضا می‌کند، جوهری روحانی است که عقل کل یا قلم اعلی نامیده می‌شود. عقل کل، ملکی قدسی و جوهری عقلی است. (صدرالمآلهین، ۱۳۵۴ش، ص ۱۲۹) عقل کل، اشرف ممکنات است و واسطه فیض خداوند نسبت به عالم مادون است. (نک: ملاهادی سبزواری، ۱۳۶۹ش، ج ۳، ص ۶۱۰؛ همو، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶۸-۱۷۰)

عقل کل در رتبه اشرف از نفس کل است. عقل کل همانند معلم و نفس کل مانند متعلم است؛ به این معنی که عقل کل که به آن قلم اعلی گفته می‌شود، حقایق عقلی را بر

نفس کل می نگارد. (صدرالمتألہین، ۱۳۰۲ق، ص ۱۵۲؛ همو، ۱۳۶۳ش، ص ۱۴۵؛ نک: قیصری، ۱۳۸۱ش، ص ۱۶؛ همو، ۱۳۷۵ش، ص ۴۰۶)

عقل کل یا روح اعظم، حقیقت عقلی بسیط است و همه حقایق عقلی را به نحو اجمالی و بسیط داراست. (صدرالمتألہین، ۱۳۶۳ش، ص ۴۳۰؛ همو، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۲۲۴-۲۲۵) بدین معنی که این حقایق مفصل نیستند و از یکدیگر امتیاز ندارند. مراد از حقایق اجمالی موجود در عقل اول، حقایق مبهم نیست؛ بلکه حقایقی است که هیچ گونه تفصیلی در آن راه ندارد و به نحو اندماجی موجودند. عقل کل حقایق عقلی را بر نفس کل افاضه می کند و این حقایق در نفس کل به صورت مفصل تبدیل می شوند. از آن جهت که عقل کل در بردارنده حقایق عقلی است، از آن به عالم قرآنی تعبیر می شود و در مقابل، نفس کل مقام فرقانی است؛ زیرا محل تفصیل حقایق عقلی است. (صدرالمتألہین، ۱۳۸۷ش، ص ۶۲؛ همو، ۱۳۶۰ش الف، ص ۵۲)

عقل کل در اندیشه ملاصدرا موطن قضااست و قضای بسیط اجمالی در آن تحقق می یابد. در قضا هیچ گونه تغییر و تبدیلی رخ نمی دهد و حکم قطعی و حتمی الهی از ازل تا ابد است. در حقیقت در لوح قضای الهی، صور عقلی تمام آن چه خداوند از آغاز تا پایان عالم ایجاد می کند، نگاشته شده است؛ منتهی نقش آن با چشم دنیایی قابل رویت نیست؛ بلکه این نقش به شکل بسیط عقلی در موطن قضای الهی وجود دارد و از هرگونه کثرت و تفصیلی به دور است. (صدرالمتألہین، ۱۳۰۲ق، ص ۱۴۹)

نفس کل، جوهری عقلی است که پس از عقل کل در عالم عقل وجود دارد. (صدرالمتألہین، ۱۳۶۳ش، ص ۱۴۵) حقایق عقلی در نفس کل، به نحو مفصل محقق اند؛ ولی از حالت کلی خارج نمی شوند. به سبب مفصل شدن حقایق عقلی در نفس کل، آن را مقام فرقان می نامند. (صدرالمتألہین، ۱۳۸۷ش، ص ۶۲)

عقل کل، حقایق و صور عقلی بسیط و مندمج را بر لوح نفس کل می نگارد و سپس این حقایق به نحو مفصل در نفس کل تحقق می یابند. ملاصدرا با اشاره به فعل و انفعال میان

عقل کل و نفس کل از آن تعبیر به آدم و حوا می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۴۵؛ نک: داود قیصری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۶؛ همو، ۱۳۷۵ ف ش، ص ۴۰۶)

این حقایق در این لوح از هر تغییر و تحولی مصون و محفوظند. از همین روی از نفس کل به لوح محفوظ نام برده می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۶۰؛ همان، ج ۶، ص ۲۵۵؛ نک: میرداماد، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۳۸۱-۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۶۸)

ملاصدرا نفس کل را نفس کل عالم مادون معرفی می‌کند که بر تمام عالم مثال و عالم ماده احاطه دارد، به گونه‌ای که تمام امور این عوالم مادون را تدبیر می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱ م، ج ۷، ص ۲۶۰؛ همان، ج ۶، ص ۲۹۵)

نفس کل به جهت هویت نفسانی و همچنین تعلقش به عالم مادون، به تدبیر امور آن عوالم یعنی عالم مثال و عالم ماده مشغول است.

۳.۲. عالم مثال

عالم مثال، پس از عالم عقل عالمی است که ویژگی آن «تجرد برزخی» است. پس از آن که امر خداوند متعال در عالم عقول مقرر گشت، نمی‌تواند بی واسطه در عالم اجسام انجام شود؛ زیرا تدبیر و تأثیر، نیازمند مناسبت است. از همین رو عالم مثال بینابین عالم عقول و عالم اجسام محقق است که از طریق آن، امداد به عالم اجسام برسد. عالم مثال، عالمی روحانی و جوهری نورانی است که شبیه عالم ماده است از آن جهت که محسوس مقداری است و از جهت تجرد و روحانیت به عالم عقول شبیه است.

صدرالمتألهین از بیان عرفا استفاده می‌کند و عالم مثال را این گونه تبیین می‌کند: «و العالم المثالی عندهم عالم روحانی من جوهر نورانی شبیه بالجوهر الجسمانی من کونه محسوسا مقداریا، و بالجوهر المجرد من کونه نورانی، و لیس بجسم مادی و لا بجوهر عقلی، لانه برزخ و حد فاصل بینهما؛ و کل ما هو برزخ بین الشیئین لا بد و ان یکون غیرهما بل له جهتانی شبیه بکل منهما ما یناسب عالمه.» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۴۸)

به لحاظ هستی‌شناسی، عالم مثال بین عالم ماده و عقل قرار گرفته و برزخ و حائل بین این دو عالم است و به عبارتی موجودات مثالی، جوهرهای نورانی شبیه جوهرهای جسمانی اند. به لحاظ ویژگی‌های هستی‌شناسی، نه مادی‌اند و نه مجرد تام. از طرفی هم این است و هم آن؛ از سویی هیچ یک از آن دو نیست؛ ولی به وجهی شبیه هر یک از آن دو است. عالم مثال هم بسیط است و هم مرکب. از آن جهت که دارای شکل و اندازه است، شبیه عالم حس و طبیعت است؛ اما از آن جهت که عاری از قوه و استعداد و وزن و حجم و مکان و زمان است، شباهت به عالم عقل و حقایق نورانی دارد.

۳.۳. عالم ماده

بعد از عالم مثال، عالم ماده است و نازل‌ترین مرتبه از مراتب هستی به شمار می‌آید. امور و حوادث عالم ماده، توسط ملائکه موجود در عالم مثال رقم می‌خورد. ملاصدرا این عالم را با نام‌های مختلف می‌خواند؛ از آن جمله عالم شهادت، عالم ملک، عالم اجسام و عالم سفلی. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ش، ص ۳۳۸)

۴. هفت آسمان قرآن در اندیشه صدرالمتألهین

ملاصدرا در تبیین هفت آسمان به نکات بسیار دقیق و لطیفی تفتن یافته است. وی ابتدا یادآور می‌شود، شناخت این آسمان‌ها با ابزارهای حسی و مشاهده‌ای امکان‌پذیر نیست و از همین رو دیدگاه برخی اهل هیئت را در این زمینه رد می‌کند. وی معتقد است، ادراک امور سماوی تنها از عهده خالق آن بر می‌آید. پس تنها می‌توان به طریق سمع، در ادراک امور سماوی اعتماد کرد. آن چه از آیات و روایات حاصل می‌شود، آن است که هفت آسمان تحقق دارد و دو جسم عظیم غیر از این آسمان‌های هفت‌گانه وجود دارند که می‌توانند عرش و کرسی باشند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۲۹۳)

در اندیشه ملاصدرا، عالم مثال مطابق با هفت آسمان قرآن است و این عالم موطنی است که حقایق مثالی و جزئی در آن رقم می‌خورد. حقایقی که در عقل کل به نحو بسیط عقلی و

انداماجی وجود داشت، در مرتبه نفس کل تنزل پیدا می‌کند و به حقیقت عقلی مفصل تبدیل می‌شود. سپس همین حقایق در عالم مثال، تقدر مثالی و جزئی می‌یابد. چنانکه بیان شد، این حقایق جزئی که مشخص به اشکال معین و مقارن با اوقات و اوضاع معلوم هستند، در این عالم شکل می‌گیرند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۵؛ همو، ۱۳۸۷ش، ص ۵۰؛ همو، ۱۳۵۴ش، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۳۰۲ق، ص ۱۵۱؛ همو، ۱۳۶۰ش الف، ص ۶۱؛ نک: کاشانی، ۱۳۸۰ش، ص ۵۷۱-۵۷۲)

این بخش از دیدگاه ملاصدرا کاملاً منطبق یا بهتر است، بگوییم برگرفته از آیات مذکور در صدر بحث است که به تدبیر امر از آسمان به زمین و بازگشت امر به سمت خداوند اشاره دارند.

ملاصدرا عالم عقل را لوح قضای عقلی می‌داند؛ زیرا در بردارنده حقایق عقلی است و حکم قطعی و حتمی الهی از ازل تا ابد است و عالم مثال را لوح قدر می‌نامد که در بردارنده حقایق جزئی و مثالی است. (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴ش، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۳۰۲ق، ص ۱۴۹)

ملاصدرا در تبیین یگانگی عالم مثال - که همان عالم قدر است - با هفت آسمان قرآن چنین می‌نگارد: «فأوجد أول ما أوجد حروفا عقلية و كلمات إبداعية قائمة بذواتها من غير مادة و موضوع هي عالم قضائه العقلي و حكمه الحتمي ثم أخذ في كتاب الكتب و ترقيم الكلمات العقلية على الألواح الأجرام و الأبعاد و تصوير صور البسائط و المركبات بمداد المواد و هو عالم التقدر فخلق سبع سموات و من الأرض مثلن ذلك تقدير العزيز العليم و أوحى في كل سماء أمرها» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ش، ص ۳۰؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۹)

صدرالمتألهین در این متن به شکل‌گیری حقایق در عالم قضای عقلی و سپس محقق شدن این حقایق، در عالم قدر که همان عالم مثال است، اشاره می‌کند؛ اما وی پس از اشاره به عالم قدر به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کند که به خلقت هفت آسمان دلالت دارد. از استناد ملاصدرا به این آیات قرآن کریم در این متن، اعتقاد وی به یگانگی هفت آسمان با عالم مثال فهمیده می‌شود.

ملاصدرا علاوه بر تطبیق عالم مثال بر هفت آسمان قرآن، «السماء الدنيا» را نیز بر عالم مثال (عالم قدر) تطبیق داده است. (صدرالمتهین، ۱۳۶۳ش، ص ۲۹؛ همو، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۳۸)؛ اما به تفصیل، مراد خویش را از طبقات هفت آسمان و ارتباط آن با سماء دنیا بیان نکرده است.

علامه طباطبایی به عنوان یکی از شارحان حکمت متعالیه، هفت آسمان را هفت طبقه طولی می‌داند و مرتبه دانی این هفت آسمان را همین آسمان دنیا (السماء الدنيا) معرفی می‌کند. (نک: سید محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۶۹ و ۳۷۰؛ همو، ۱۹۹۹م، ص ۱۳۶)

در اندیشه صدرا ملائکه‌ای در آسمان‌های هفت گانه وجود دارند که مشغول تدبیر امور عالم ماده هستند. این ملائکه نایبان و نمایندگان خداوند متعال در هفت آسمان‌اند که به ملائکه عماله مشهورند. وی می‌نویسد: «وهذا العالم ای عالم لوح القدر هو عالم الملكوت العقالة باذن الله تعالی المسخرة بامر المدبرة لامور العالم باعداد المواد و تهيئة الاسباب» (صدرالمتهین، ۱۳۰۲ق، ص ۱۵۱)

همچنین در تعابیر ملاصدرا این ملائکه با عناوینی چون «مدبرات علویه» (صدرالمتهین، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۳۹۷) و «مدبرات امر» (صدرالمتهین، ۱۳۵۴ش، ص ۲۱۵) نیز خوانده شده‌اند.

آن چه ملائکه عماله در عالم هفت آسمان بدان مشغول‌اند، بر اساس حقایقی است که توسط ملائکه موجود در عالم عقل بر لوح ملائکه عماله نگاشته می‌شود. حقایق کلی در عالم عقل محفوظ است و مصادیق همین حقایق کلی، توسط عقول بر نفوس ملائکه عماله منقوش می‌گردد. آن چه بر این نفوس می‌نگارند، نقش‌های جزئی و مثالی است که مشخص به اشکال و هیئت‌های معین و مقارن با اوقات و اوضاع معلوم هستند. (صدرالمتهین، ۱۳۰۲ق، ص ۱۵۱)

خداوند امر خویش را بر ملائکه عماله القاء می‌کند و آنها را به امر خویش دستور می‌دهد. در حقیقت امر خداوند توسط عقول بر ملائکه عماله نگاشته می‌شود و این ملائکه بر اساس حقایق منقوش، دست به کارند و به تدبیر امور عالم ماده مشغولند.

آیاتی مانند «أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت، ۱۲)، «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (السجده، ۵) بر همین مطلب اشاره دارند و به روشنی از این آیات بر می‌آید که تدبیر امور عالم ماده در عالم هفت آسمان انجام می‌گیرد.

ملائکه عماله که در ملکوت آسمان‌ها واقع‌اند، بندگانی والامرتبه‌اند که شیفته جمال و جلال خداوندند. تمام حرکات، سکناات، تصورات و افکارشان فقط برای خداست. به گونه‌ای که وحی الهی را تمام و کمال می‌شنوند و مطیع محض حق تعالی هستند و هرگز خلاف و تمردی از آنها سر نمی‌زند. از همین رو صدرالمتألهین این ملائکه را «عباد ملکوتین» می‌خواند و آیاتی همچون «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (الانبیاء، ۲۶) و «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (التحریم، ۵) را ناظر به این ملائکه هفت آسمان می‌داند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۶، صص ۳۹۵-۳۹۶؛ همو، ۱۳۶۰ش، ص ۳۵۲)

علامه طباطبایی از شارحان حکمت متعالیه ذیل آیه ۱۲ سوره فصلت مبحثی را در باب آسمان‌های هفت‌گانه و طبقات آن مطرح می‌کند. وی در معنی «السماء» و همچنین «السموات السبع» چنین می‌فرماید: نخست، آن که آن چه از آیات قرآن کریم به دست می‌آید آن است که منظور از «السماء الدنيا» همین آسمان بالای سر ماست که نجوم و کواکب در آن قرار دارند. دوم، آن که این آسمان‌های هفت‌گانه، همه جزو خلقت جسمانی‌اند که در طبقاتی قرار دارند که نزدیکترین آنها به ما همین آسمان دنیاست. البته قرآن به توصیف شش آسمان دیگر پرداخته است، به جز آن که این آسمان‌ها در طبقاتی در امتداد یکدیگر هستند. سوم، آن که منظور از آسمان‌های هفت‌گانه، افلاک و کواکب همچون خورشید و ماه و سیارات نیست. چهارم، آن که آن چه به ما رسیده، مبنی بر این است که آسمان‌ها مساکن ملائکه‌اند و این ملائکه از آن جا با امر الهی نازل می‌شوند، نامه‌های اعمال را از این مسیر به سمت خدا می‌برند و همچنین این که آسمان دربهایی دارد که بر کفار باز نمی‌شود و ارزاق از آنها نازل

می‌شود. (نک: سید محمد حسین طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، صص ۳۶۹-۳۷۰؛ نک: همو، ۱۹۹۹م، ص ۱۳۶)

علامه طباطبایی در تعریف خود از آسمان و آسمان‌های هفت‌گانه نقطه اشتراک پررنگی با صدرالماتلّهین دارد. به نظر می‌آید، دیدگاه علامه طباطبایی مبنی بر سکونت ملائکه در آسمان‌های هفت‌گانه ادامه دیدگاه ملاصدرا است. این که این آسمان‌ها متعلق به اجرام و مواد آسمانی هستند و کواکب و نجوم نیستند و به صورت طبقه طبقه در امتداد یکدیگرند و موطن ملائکه هستند، از اشتراکات اندیشه ملاصدرا و علامه طباطبایی از آسمان‌های هفت‌گانه است. هر چند ملاصدرا مفصل به طبقات طولی هفت‌آسمان پرداخته است، اما گاهی لفظ «السماء الدنيا» را همان هفت آسمان قرآن و موطن ملائکه بر می‌شمرد؛ اما علامه طباطبایی هفت آسمان را هفت طبقه طولی می‌داند و مرتبه دانی این هفت آسمان را همین آسمان دنیا معرفی می‌کند و به توصیف شش آسمان دیگر نمی‌پردازد.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم درباره آسمان‌های هفت‌گانه این گونه می‌نگارد: «آسمان‌های هفت‌گانه قرآن، غیر از هفت آسمان هیئت پیشینیان است؛ زیرا اول، این که آنها قائل به ثه فلک بودند و دوم، این که هفت فلک اول را مرکز ستارگان سیار، مانند شمس، قمر، زهره، عطارد و فلک هشتم را مرکز ستاره‌های ثابت و فلک نهم، یعنی اطلس را بی‌ستاره و آخرین فلک به شمار می‌آوردند و از آن به «فلک الافلاک» و «معدل النهار» یاد می‌کردند؛ ولی ظاهر قرآن این است که همه ستارگان در آسمان اول است. چنان که می‌فرماید: ما این ستاره‌ها را زیور نزدیکترین آسمان‌ها به شما قرار دادیم. پس در میان آسمان‌های هفت‌گانه، آسمانی که به ما از آسمان‌های دیگر نزدیک تر است، با کواکب ثابت و سیار مزین است؛ اما موقعیت و کیفیت آسمان‌های شش‌گانه دیگر در قرآن کریم به صراحت بیان نشده است.» (عبدالله جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۶۱۵)

۵. هفت آسمان قرآن از منظر فخر رازی

فخرالدین رازی از جمله اندیشمندانی است که آراء و دیدگاه‌های وی در علوم مختلف از جمله فلسفه، کلام و تفسیر باعث چالش‌های مختلف علمی در قرون پس از وی شده است. وی در تفسیر خود که به تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب مشهور است، برخی از موضوعات قرآنی را بر اساس علوم روز و آن چه دانشمندان علوم مختلف تا آن زمان بدان دست یافته بودند، تفسیر کرده است. یکی از این موضوعات، هفت آسمان در آیات مختلف قرآن است. در زمان فخر رازی نظریه رایج در باب آسمان‌ها، نظریه افلاک بطلمیوسی بود. براساس نظریه بطلمیوس زمین مرکز هستی است و به گرد آن هفت فلک قمر، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل در گردش اند و همگی مانند پوسته پیاز دیگری را در بر گرفته و هر یک فوق دیگری است. فخر رازی در تفسیر خود ذیل آیه ۲۹ سوره بقره و با اشاره به سبع سموات، وارد بحث آسمان‌های هفت گانه شده است و چنین می‌نگارد: «اعلم أن القرآن هاهنا قد دل علی وجود سبع سموات، و قال أصحاب الهيئة أقربها إلینا كرة القمر، و فوقها كرة عطارد، ثم كرة الزهرة، ثم كرة الشمس، ثم كرة المريخ، ثم كرة المشتري، ثم كرة زحل» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۸۱)

هر چند وی این جا به صراحت قول اصحاب هیئت در باب افلاک سبعة (یا افلاک تسعة با محاسبه فلک ثوابت و فلک الافلاک) را مورد تأیید قرار نمی‌دهد، اما به قرینه ادامه بحث که به جزئیات ترتیب قرارگیری افلاک و نحوه محاسبه فاصله آنها پرداخته است، می‌توان دریافت که او این دیدگاه را پذیرفته است. از سوی دیگر فخر رازی ذیل کریمه «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (الصافات، ۶)، این قول را در تعارض با هیئت بطلمیوسی می‌بیند و درصدد حل آن بر می‌آید. حال آن که اگر وی قائل به هیئت بطلمیوسی و افلاک سبعة نمی‌بود، دلیلی بر جمع میان این کریمه و افلاک سبعة وجود نداشت. او می‌نویسد: «أما الأول: وهو تزيين السماء الدنيا بهذه الكواكب، فلنائل أن يقول إنه ثبت في علم الهيئة أن هذه الثوابت مركوزة في الكرة الثامنة، وأن السيارات الستة مركوزة في الكرات الست المحيطة بسماء

الدنيا فكيف، يصح قوله: إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِرِيَّةِ الْكَوَاكِبِ وَالْجَوَابِ...» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۱۷)

تفصیل تناقض این است که از آن جا که «السماء الدنيا» بیان شده، حالت صفت و موصوف است و «الدنيا» به معنای پایین ترین آسمان است. در هیئت بطلمیوسی پایین ترین آسمان، سماء قمر است؛ پس طبق آیه کریمه باید گفت، کواکب و ستارگان در آسمان قمر قرار دارند؛ لکن فهم از آیه در تناقض با هیئت بطلمیوسی است. نخستین تناقض این است که اگر ستارگان در سماء قمر باشند و از آن جا که در هیئت بطلمیوسی هر آسمانی به صورت جامد گرد آسمان دیگر است، ستارگان نیز باید به مانند قمر در گردش باشند و حال آن که ستارگان گردش مانند قمر ندارند. از سوی دیگر اگر ستارگان در آسمان قمر باشند، باید باعث ایجاد کسوف در دیگر آسمان ها شوند و حائل میان زمین و عطارد و ناهید و جز آنها شوند که بطلان این نیز واضح است. از این جاست که هیئت بطلمیوسی جایگاه ستارگان را در فلک هشتم که فلک ثوابت است، می داند و این در تعارض با دو کریمه قرآنی در سوره های صافات و ملک است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۵۸۴)

از آن جا که فخر رازی خود هیئت بطلمیوسی را درباره آسمان های هفت گانه پذیرفته، درصدد است تا راه جمعی میان این بحث هیئت و آیاتی مانند آیات مذکور بیابد و راهکارهایی را در این زمینه ارائه می دهد.

فخر دو راه حل برای فرار از این تناقض بیان می کند: یکی این که مردم هنگامی که به آسمان می نگرند، کواکب و ستارگان را در همین آسمان مشاهده می کنند و به همین مناسبت قرآن کریم فرموده است: «السماء الدنيا»؛ یعنی نه به لحاظ قرارگیری در آسمان قمر، بلکه به لحاظ دید مردم. راهکار دوم، هم این است که پیش از این بیان شد که فلاسفه قائل به قرارگیری کواکب در فلک هشتم نبودند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۱۷)

با تأمل ودقت در آن چه بیان شد، روشن می شود که فخر رازی هیئت بطلمیوسی را به عنوان مبنایی در شناخت آسمان ها قرار داده و آسمان های هفت گانه را نیز در همین چارچوب بیان می دارد. این آنجا بیشتر آشکار می شود که حتی در تعارض هایی مانند آن چه بیان شد،

نیز فخررازی حاضر به دست برداشتن از مبنای هیئت بطلمیوسی نبوده و با ارائه راهکارهایی درصدد جمع میان آیات قرآن کریم و دیدگاه های منجمین است.

هر چند بسیاری از مفسران پیشین نیز هفت آسمان را با افلاک سبعة بطلمیوسی تطبیق داده اند، لکن پیشرفت های علمی قرن های اخیر نشان داده است که این دیدگاه ها نادرست بوده است. شناسایی سیارات جدیدی همچون نپتون و پلوتون و همین طور خرق آسمان ها به وسیله سفینه های فضایی که در هیئت بطلمیوسی به واسطه جامد بودن افلاک غیر ممکن انگاشته می شد، باعث شد که این نظریه باطل شود.

آن چه بیش از ابطال یا اثبات یک نظریه علمی مورد توجه است، سبک تفسیری فخررازی و برخی دیگر از مفسران است. از آن جا که آیات قرآن کریم وحی الهی و بدون کوچک ترین خدشه ای در محتواست، در تطبیق آن با دیگر آیات و روایات و عقل به چنین نظریه ای دست نمی یابیم. چنان که ملاصدرا نیز در شناخت هفت آسمان به همین اشاره دارد و معتقد است که شناخت آسمان های هفت گانه تنها از عهده خالق آن بر می آید و تنها چیزی که از آیات و روایات فهمیده می شود، آن است که هفت آسمان وجود دارد و در کنار آن عرش و کرسی نیز تقرر دارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۲۹۳)

پس آن چه فخر رازی در تطبیق هفت آسمان با هیئت بطلمیوسی بیان داشته است، به دلیل اثبات بطلان نظام بطلمیوسی و عدم تطبیق آن بر تمام آیات مربوط به بحث مورد پذیرش نیست. افزون بر این که تطبیق و تفسیر آیات الهی بر مبنای علوم غیرقطعی تجربی بشری، پسندیده نیست.

۶. نتیجه گیری

مطابق نظر صدرالمتألهین هفت آسمان قرآن با نظر به آیات و روایات مطابق با عالم مثال است. ملاصدرا با آن که نسبت به طبقات آسمان های هفت گانه سخنی به میان نمی آورد و ادراک امور سماوی را منحصر در ذات صانع آنها می داند، اما هفت آسمان قرآن را موطنی می داند که حقایق مثالی و جزئی در آن رقم می خورد. وی آسمان های هفت گانه را موطن

ملائکه‌ای می‌داند که تدبیر امور عالم ماده را برعهده دارند که به ملائکه عماله مشهورند. بنا بر این آنچه در عالم ماده رخ می‌دهد، بر اساس آن دسته حقایق مثالی است که در عالم مثال یا همان هفت آسمان وجود دارد که به دست ملائکه عماله رقم می‌خورد.

فخر رازی نیز آسمان‌های هفت گانه را که در آیات مختلف قرآن بدان اشاره شده، با توجه به دیدگاه رایج منجمان بطلمیوسی تفسیر می‌کند که بطلان آن در زمان ما آشکار شده است. وی براین تطبیق دلیلی ارائه نداده است.

۷. منابع

۱. ابن عاشور (۱۹۸۴م)، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسية للنشر.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، تفسیر تسنیم، چاپ چهارم، قم، نشر اسراء.
۳. سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۹ش)، شرح المنظومه، تهران، نشر ناب.
۴. سبزواری، ملاحادی (۱۳۸۳ش)، اسرار الحکم، قم، مطبوعات دینی.
۵. سروش، عبد الکریم (۱۳۸۶ش)، بشر و بشیر، روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۶/۱۲/۲۰
۶. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۰۲ق)، مجموعه الرسائل التسعة، تهران، بی نا.
۷. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۵۴ش)، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۸. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۶۰ش) الف، اسرار الآيات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۹. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۶۰ش) ب، الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، تصحيح و تعليق سيد جلال الدين آشتياني، چاپ دوم، مشهد، المركز الجامعي للنشر.
۱۰. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۶۳ش)، مفاتيح الغيب، تهران، مؤسسة تحقيقات فرهنگي
۱۱. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۶۶ش)، تفسير القرآن الکریم، چاپ دوم، قم، انتشارات بيدار.
۱۲. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۷۵ش)، مجموعه رسائل فلسفي، تصحيح حامد ناجي اصفهاني، تهران، انتشارات حکمت.
۱۳. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۸۳ش)، شرح اصول کافی، ج ۴، تعليقات المولى على النورى، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي.
۱۴. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (۱۳۸۷ش)، المظاهر الهية في اسرار العلوم الكمالية، تهران، بنیاد حکمت صدرا.

۱۵. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۹۹۹م)، الرسائل التوحیدیة، بیروت، النعمان.
۱۸. طنطاوی (۲۰۰۴م)، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالفکر.
۱۹. فخرالدین رازی (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. قیصری، داود (۱۳۷۵ش)، شرح فصوص الحکم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. قیصری، داود (۱۳۸۱ش)، رسائل قیصری، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۲. کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۰ش)، مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، تصحیح و تعلیق مجید هادی زاده، چاپ دوم، تهران، میراث مکتوب.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت.
۲۴. میرداماد (۱۳۶۷ش)، القیسات، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. میرداماد (۱۳۸۱-۱۳۸۵ش)، مصنفات میرداماد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.